

بررسی چند مجسمه دوره اشکانی در شهرهای هاترا، مالمیر و شوش

معصومه امیری | دانشجوی دکترای هنر | 51. pariya@gmail.com

اشاره

اشکانیان به فرماندهی ارساکس (ارشک یا اشک) علیه سلوکیان قیام کردند و آن‌ها را از ایران بیرون راندند و خود تقریباً ۵ قرن بر ایران فرمانروایی کردند. با وجود این از دوره پانصد ساله و وسعت قلمروشان آثار اندکی به دست آمده است. از بررسی همین آثار اندک آشکار می‌شود که اشکانیان به تدریج در طی امپراتوری خود تلاش کردند تا هنر اصیل ایرانی را احیا و سبک‌ها و شیوه‌های هنری خاصی ایجاد نمایند که در میان آن‌ها هنر مجسمه‌سازی به‌عنوان یک هنر مشخص و واجد ویژگی‌های معین و مستقل از دیگر سبک‌ها و شیوه‌های هنری دنیای باستان ایران، قابل بررسی است. بر طبق کاوش‌های باستان‌شناسی و آثار کشف شده در مناطق غربی و شرقی امپراتوری اشکانی، در دهه‌های اخیر، بیشترین و متنوع‌ترین مجسمه‌ها و پیکره‌های این دوره به دست آمده است که برخی از آن‌ها مستقیماً متأثر از هنر یونان است و بسیاری نیز مطابق با سلیقه‌های بومی و محلی ساخته شده است. در این مقاله تلاش شده است تا با مطالعه آثار به‌دست آمده، ویژگی‌های مجسمه‌سازی اشکانی در برخی از این مناطق مورد بررسی قرار گیرد. در واقع این نوشته تلاشی است در جهت پاسخگویی به دو سؤال زیر:

۱. مجسمه‌های مناطق شرقی و غربی اشکانیان دارای چه ویژگی‌های مشترکی است؟
۲. هنر یونان چه نقشی در ایجاد این ویژگی‌ها داشته است؟

از مقایسه این تندیس‌ها می‌توان به ویژگی‌های هنر ایرانی و اشکانی و میزان تأثیرپذیری آن‌ها از هنر یونانی پی برد. با توجه به وسعت قلمرو اشکانیان این مقاله تنها برخی از مجسمه‌های یافته شده در شهرهای هاترا، شوش و مالمیر را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اشکانیان، مجسمه‌سازی، هنر یونانی، هاترا، شوش، مالمیر.

روش تحقیق

نگارنده به‌منظور پاسخ‌دادن به سؤالات فوق از روش‌های زیر استفاده کرده است:

- مطالعه نتایج حاصل از کاوش‌های چند دهه اخیر، که توسط باستان‌شناسان در شهرهای هاترا، مالمیر و شوش انجام گرفته.
- بررسی و مقایسه مجسمه‌های دوره اشکانی در موزه‌های ایران

و عراق.

- مطالعه کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های نوشته‌شده که در مراکز علمی و کتابخانه‌ها موجود است.
- استفاده از منابع دست دوم و کتاب‌های معتبر انگلیسی و فارسی در کتابخانه ملی ایران و کتابخانه‌های شخصی.
- نتایج حاصل از کاوش‌ها و تحقیقات انجام شده در دهه‌های



در دوره اشکانی علاوه بر نقوش برجسته، تعداد زیادی مجسمه و پیکرک‌های کوچک از گل پخته، عاج، فلزات، گچ و مرمر با شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی ساخته می‌شده که بنه شاهان و حاکمان محلی و اشخاص نظامی و مذهبی تعلق داشته است



اخیر نشان می‌دهد که بیشترین و متنوع‌ترین مجسمه‌های به دست آمده در ایران مربوط به دوران اشکانیان است. این مجسمه‌ها به شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی ساخته شده‌اند. تا جایی که بسیاری از باستان‌شناسان بر این باورند که این تنوع و تحول نشان‌دهنده تأثیر تمدن یونان بر هنر مجسمه‌سازی این دوره است، چرا که اشکانیان اصلاً اقوامی چادرنشین بودند و از هنر مجسمه‌سازی اطلاع چندانی نداشتند. باستان‌شناسان مجسمه‌های منطقه شمی و شوش را نمونه‌های متأثر از هنر یونانی می‌دانند. اما با توجه به نقصان اسناد و مدارک، بررسی این ویژگی‌ها و دیدگاه‌ها، نیاز به مطالعات دقیق‌تر و بیشتری دارد.

به دلیل توسعه قلمرو پارتیان و تسهیل در مطالعه هنر مجسمه‌سازی در این دوره، نگارنده به بررسی برخی از مجسمه‌های سه شهر مهم پارتی هاترا (الحضر) در قلمرو غربی، و ایذه (المیر) و شوش در قلمرو شرقی که از نظر موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با هم متفاوت هستند پرداخته است.

امپراتوری اشکانیان (۲۵۰ ق.م تا ۲۲۴ م)

اطلاعات ما درباره دوره اشکانیان، به‌ویژه در زمینه مسائل تاریخی و هنری آن، بسیار محدود و مغشوش است. مدارک موجود غیر از چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه کوتاه و سفال نوشته مکشوف در نسا، که مربوط به خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل می‌دهند که توسط یونانی‌ها و رومی‌ها نوشته شده است؛ متونی که تاکنون دست کم ضدونقیض بودن آن‌ها و بی اعتبار بودن بخش مهمی از آن‌ها توسط محققان برملا شده است (ورجاوند، ۱۳۵۲: ۱۸-۲۴). اما با مقایسه این متون و کاوش‌های انجام گرفته، می‌توان گفت که اشکانیان، که به‌عنوان امپراتوری پارت‌ها نیز شناخته می‌شوند، از اقوام چادرنشین و بیابانگردی بودند که در خراسان شمالی زندگی می‌کردند (Ayatollahi, 2002:95) ایالت پارت یکی از ایلات ساتراپ‌نشین هخامنشی به‌شمار

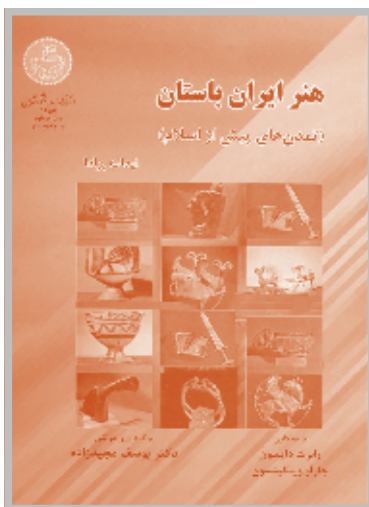
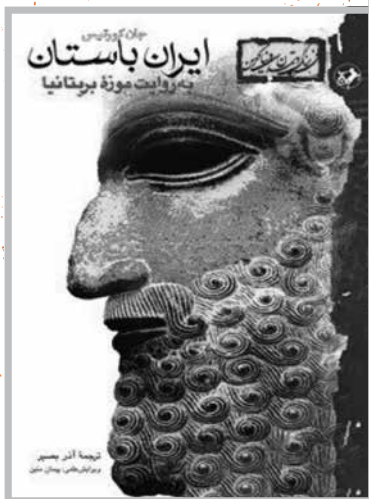
می‌رفت که در کتیبه‌های داریوش با نام **پرتوه** آمده است (هرمان، ۱۳۷۳: ۲۷) در قرن ۳ قبل از میلاد، ارشک (ارساکس) با همکاری برادرش **تیرداد** علیه آنتیوخوس دوم سلوکی قیام و سلسله اشکانیان را تأسیس کرد. بعد از آن جانشینانش خودشان را اشکانی نامیدند. در زمان مهرداد اول بود که حکومت اشکانیان بر همه ایران تسلط پیدا کرد. مهرداد با تصرف مناطق ماد و میانرودان قلمرو اشکانی را تا حد زیادی گسترش داد. پهناوری دولت اشکانی در دوره اقتدار مهرداد از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس را شامل می‌شد (همان: ۲۷ و ۲۸). اشکانیان پس از راندن سلوکیان ساختار اداری و سازمان‌های پیشینیان و شیوه اداره کشور را دگرگون نکردند. (Ayatollahi, 2002:95) این امپراتوری سرانجام در اثر اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی، بعد از حدود پنج قرن، در شرق و غرب به تدریج ضعیف شد و سرانجام به دست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید.

هنر اشکانیان

موضوع‌شناسایی هنر دوره اشکانی امری است که به کمتر از یک قرن اخیر مربوط می‌شود. تا حدود سال ۱۹۲۰ میلادی سخن از هنر خاص دوره اشکانی در بین نبود و در واقع هنر ایران دوران اشکانی به عنوان بخشی از هنر (روم) و به‌گونه‌ای هنر ناحیه‌ای و شهرستانی هنر روم قلمداد می‌شد؛ ولی در سال ۱۹۲۰ میلادی در تعقیب حفاری‌هایی که در شهر دورا اوروپوس در سرزمین‌های غربی شاهنشاهی اشکانی صورت گرفت، میشل رستوتزف براساس یافته‌های مزبور آن را به‌عنوان «هنر پارت» مطرح کرد. (ورجاوند، ۱۳۵۲: ۲۴-۱۸) مالکوم کالج از هنر پارت به‌عنوان هنری که از شهرها پایه و مایه گرفته است، یاد می‌کند.

برای مطالعه هنر اشکانی می‌توان آن را به سه بخش جغرافیایی- تاریخی تقسیم کرد: هنر اشکانی، هنر فلات ایران و هنر میان‌رودان. هنر اشکانی در مهرداد کرت (نسا) ترکیبی از هنر یونانی و ایرانی در راستای سنت‌های هخامنشی و سلوکی است.

یکی از بخش‌های
مهم آید منطقه شمی
است که در سال ۱۹۳۴ در
آن مجسمه‌های مفرغی
و اشیای گوناگونی
توسط بختیاری‌ها
و بعد از آن توسط
سراول شستین و آندره گدار
کشف شده است



موضوعات مهم نقش برجسته‌ها عبارت است از: اجرای مراسم تشریفات سلطنتی، بخشیدن منصب‌ها، تشریفات مذهبی در برابر آتشگاه، جنگ، شکار و غیره.

هاترا (الحضری)

شهر هاترا، که معروف است به پرستشگاه خورشید، در ۵۰ کیلومتری شمال آشور و در ۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی نینوا در کنار مسیر بیابانی بین پالمیر، دوراپوس، نینوا و آشور قرار داشته است. این شهر در مسیر تجاری مهمی که بین النهرین را به غرب متصل می‌کرد، و وضعیتی استراتژیک داشت، اما تا پایان قرن اول میلادی اطلاعات قطعی در مورد آن در دست نیست و چه بسا در دوره سلوکی استقرار یافته باشد. وضعیت دقیق پادشاهان هاترا نیز معلوم نیست. آن‌ها خود را پادشاه اعراب می‌خواندند که تا حدی استقلال سیاسی شان را نشان می‌دهد. اما این واقعیت که بعضی از آن‌ها نام‌های اشکانی چون ارد، بلاش یا سیتاتروسس را اختیار کردند ممکن است نشان‌دهنده حاکمیت اشکانی بر این شهر باشد. (کرتیس، ۱۳۸۹: ۴۴) این شهر در سال ۲۴۰ میلادی با حمله ساسانیان سقوط کرد. (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

در مورد هنر هاترا هرمان معتقد است که این هنر آمیزه‌ای از هنر پارتی و یونانی یا سوری- رومی است، وی می‌نویسد: ساخت مجسمه کامل در قرن‌های اول تا سوم میلادی در هاترا رواج داشت و در نتیجه حفاری‌هایی که در سال‌های اخیر توسط والتر اندره و اداره عتیقات عراق انجام گرفته، تعداد زیادی پیکره در اندازه طبیعی از خدایان، شاهزادگان و خانواده‌هایشان، جنگاوران و نیز تجار هاترا پیدا شده است. (هرمان، ۱۳۷۳: ۶۶ و ۶۷) که نمونه‌های درخشانی از هنر هاترا را براساس الگوهای اشکانی به نمایش می‌گذارند. ساخت این مجسمه‌ها با موهای مجعد، کلاه و لباس‌های اشکانی، شامل نیم‌تنه‌بنددار بر روی شلوار چین‌دار و استفاده از جواهرات، نشان می‌دهد که نجیب‌های هاترا مایل بوده‌اند خود را به شیوه اشکانیان به تصویر بکشند. در هنر هاترا هنرمند سربندها و لباس‌ها را با دقت و ظرافت بسیار ساخته به‌طوری

هنر فلات گویای تأثیر آثار هنری دوره هخامنشی است و هنر میان‌رودان به تدریج، با گذشتن مرزهای اشکانی از میان‌رودان، شکل گرفته است. در بین عناصر موجود در هنر اشکانی، می‌توان عناصر یونانی، هخامنشی و پارتی را بازشناخت. به‌عنوان مثال می‌توان به پیکره آفرودیت با سبک و موضوع یونانی، و پیکره اسب بالدار و شیر دال، با سبک و موضوع هخامنشی، بر روی ساغره‌های عاجی شهر نسا، معماری، تزئینات گچ‌بری، پیکرتراشی، مجسمه‌سازی و تندیس‌های سنگی با شیوه و سبک اشکانی در شهر هاترا اشاره کرد. (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۴) ویژگی‌هایی مانند ترسیم چهره از روبه‌رو، توجه زیاد به ترسیم جزئیات نظیر جامه یا جواهرات به کار برده شده، بی‌حرکی، خشکی حالات و اجزای تن، پوشیدگی، استفاده از الگوهای هندسی و طرح‌های گیاهان از جمله ویژگی‌های هنر اشکانی است.

مجسمه‌سازی در دوره اشکانی

در دوره اشکانی علاوه بر نقوش برجسته، تعداد زیادی مجسمه و پیکرک‌های کوچکی از گل پخته، عاج، فلزات، گچ و مرمر با شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی ساخته می‌شده که به شاهان و حاکمان محلی و اشخاص نظامی و مذهبی تعلق داشته است. برخی از این مجسمه‌ها متأثر از هنر یونان و بسیاری نیز مطابق با سلیقه‌های محلی و بومی خود می‌باشند. با توجه به وسعت قلمرو پارتی کلیه آثار را می‌توان به دو گروه غربی (در شهرهای پالمیر، هاترا و نمرود داغ) و شرقی (در شهرهای شوش، ایذه، پالمیر، برده‌نشانده، مسجد سلیمان، نهاوند، نسا، مرو، و کالجیان) تقسیم کرد. گیرشمن مجسمه‌بریزی منطقه شمی در پالمیر را یکی از مهم‌ترین اثرهای پیکرتراشی تمام برجسته می‌داند. در مورد نقش برجسته‌ها آیت‌اللهی ضمن مقایسه با نقاشی‌های این دوره آن‌ها را چندان در خور توجه نمی‌داند و می‌نویسد «تنظیم و ترکیب ناخوشایند و خشن نقش‌های معمولاً از روبه‌رو (به شیوه برخی از نقش‌های ایلامی متأخر) بی‌علاقگی هنرمندان را به پیکرتراشی نشان می‌دهد» (Ayatollahi, 2002: 109).



▲ تصویر شماره ۱
(تندیس ملکه اشکانی)



▲ تصویر شماره ۲
(مجسمه «اوتهل» پادشاه «الحضر»)



▲ تصویر شماره ۳
(مجسمه سناترک پادشاه الحضر)

که طرح‌های هندسی آن‌ها را به خوبی نمایان می‌سازد. اوبا استفاده از نوعی برجسته کاری، نقش و نگار زیادی پدید آورده و استفاده از جواهرات را در جامه‌ها به خوبی ترسیم کرده است. نیم‌تنه‌ها دارای کمربندهایی‌اند که غالباً طرح‌های هنرمندانه و سنگ‌های زیبایی فلزی دارند و رنگ‌هایی بر آن‌ها زده‌اند. از تندیس‌های زنان چنین برمی‌آید که آنان لباس‌های دراز و چین‌دار می‌پوشیده و با سنجاق سینه لباس را بر یکی از شانه‌های خود می‌بسته‌اند، روسری‌های بلند و پرزرق و برق بر سر می‌کردند که از پشت به صورت چادری بلند آویزان می‌شده؛ این روسری‌ها به مروارید و جواهر مزین بودند. زنان از گردن بندها، گوشواره‌ها و حلقه‌ها هم استفاده می‌کردند (تصویر شماره ۱).

میزان آذین‌های لباس، سبک کمربند، روسری و همچنین میزان جواهرات به کار رفته نشان از سطح و منزلت اجتماعی آنان دارد. (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۷۹).

مجسمه اوتهل (تصویر شماره ۲)

این مجسمه تمام تنه به قامت حدوداً ۲/۲۰ متر یکی از زیباترین مجسمه‌های الحضر است. دارای کلاهی است بلند به سبک پارسی و نقوش روی کلاه به شکل لوزی و در داخل هر کدام، اشکال دکمه‌مانندی نیز ترسیم شده. کلاه روی گوش‌ها را پوشانده و تا گردن پایین آمده است. در حد فاصل پیشانی و قسمت بالای کلاه دو ردیف تزئینات دندانه‌شکل ایجاد شده است. چشم‌های مجسمه برجسته است و داخل آن محلی برای قرار دادن نگین تعبیه شده است. در گردن این مجسمه گردن‌بندی دیده می‌شود. شل اوتهل دارای لبه‌هایی با نقوش تزئینی هندسی است و آستین‌های شل نیز به صورت افقی چین خورده است. روی قبا لباده بلندی بر تن پادشاه الحضر دیده می‌شود. در این تندیس اوتهل دست چپ خود را روی قبضه شمشیر گذاشته ولی دست راست خود را به حالت نیایش بلند کرده است که حالت خشک و جبهه‌ای در این مجسمه را نشان می‌دهد. هنرمند در ساخت این مجسمه از ویژگی‌های هنری ایرانی الهام گرفته است. ریزه کاری‌ها و حالت مجسمه متأثر از هنر

هخامنشی است. ژست و فیگور این مجسمه کلاً منطبق با روحیات هنر شرق است. تزئینات، حالت ایستادن، حالت دست‌ها و کلاه همگی سبک رایج و شایع دوران پارسی است. مجسمه اوتهل متعلق به قرن دوم میلادی است (نامجو، ۱۳۷۳: ۷۶ و ۷۷).

مجسمه سناترک (تصویر شماره ۳)

این مجسمه ۲/۲۴ متر ارتفاع دارد و از مرمر ساخته شده است؛ صاحب آن سناترک پادشاه الحضر بوده است. موهای این شخص مانند موهای مجسمه شمی (در مالیر) با نواری بسته شده و در طرفین صورت آویزان است و همچنین گردن‌بندی بر گردن و گوشواره‌ای بر گوش دارد. کلاه این مجسمه شکل نیم‌تاجی است که شاهین الحضر در آن تعبیه شده است و موها به صورت عجیبی از آن بیرون زده است. پوشاک آن منحصر به بالاپوش و شلواری با تزئینات زیاد است. بیشتر تزئینات به صورت اشکال هندسی است که در حد فاصلشان تزئیناتی به شکل مرواریددوزی ایجاد شده است. نامجو می‌نویسد: فرم ریش و حالت صورت و دست، فرم پاها، خشکی، بی‌حرکی و حالت نیایش آن شبیه به مجسمه اوتهل است ولی چین‌های شلوار او نسبت به چین‌های شلوار اوتهل بسیار ناچیز است و در دست راست او شاخه گلی قرار دارد. هنرمند پیکر ساز با ترکیب هنر شرقی و تا حدودی یونانی تحولی در هنر مجسمه‌سازی هاترا ایجاد کرده و آن استفاده از سمبل شهر هاترا یعنی شاهین و ترکیب موهای آن با سبک تزئینی یونانی است. این ترکیب آنچنان موزون و دقیق صورت گرفته که تناسب آن در سر مجسمه کاملاً مشهود است. (نامجو، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۶).

مرد جنگاور هاتراپی (تصویر شماره ۴)

این مجسمه حدوداً ۲ متر ارتفاع دارد و از سنگ آهک ساخته شده است. پوشیدن بالاپوش و شلوار، آن هم با چین‌های افقی، بالا آمدن دست راست به حالت احترام، خشکی و بی‌حرکی چهره و حالت نگاه‌ها همه حکایت از روح شرقی این مجسمه



▲ تصویر شماره ۴ (مرد جنگاور هاترابی)

و سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های باستانی، به دوران عیلامیان و هخامنشیان برمی‌گردد و یکی از ایالت‌های امپراتوری اشکانی بوده است. از جمله آثار مهم این شهر می‌توان به کتیبه خونگ اژدر و مجسمه معروف مرد پارتی اشاره کرد. در کتیبه خونگ اژدر مهرداد اشکانی سوار بر اسب در حال دادن حلقه قدرت به حاکم محلی ایذه است.

یکی از بخش‌های مهم ایذه منطقه شمی است که در سال ۱۹۳۴ در آن مجسمه‌های مفرغی و اشیای گوناگونی توسط بختیاری‌ها و بعد از آن توسط سرارل شتین و آندره گدار کشف شده است. یکی از آن‌ها مجسمه‌ای از سر یک زن از مرمر است که محققاً کار یونانی است و دیگری باز از مرمر است که سر مردی را نشان می‌دهد با ریش نوک‌تیزی شبیه به مردان اشکانی. این سردیس یک کار محلی است. تنها مجسمه تقریباً کاملی که در این منطقه به دست آمده مربوط به یک مرد پارتی است که تنها بازوی راست و دست چپ و آنچه در آن داشته مفقود شده است (تصویر شماره ۵).

مجسمه مزبور شکل شخصی را نشان می‌دهد که لباس پارت‌های شرقی را به تن دارد. این مجسمه به بلندی یک متر و نود و چهار از دو قسمت سر و تنه تشکیل شده و چنین به نظر می‌رسد که به دست یک استاد و در یک جا ساخته نشده باشد. سر آن ممکن است در جلگه نزدیک شوش به دست پیکرتراش ماهری که از هنر یونانی الهام گرفته ذوب و قالب‌گیری شده باشد اما تنه آن که از مفرغ زمخت و ناصافی است و چندین سانتی‌متر ضخامت دارد به قدری سنگین است که نمی‌تواند جز در خود شمی ساخته شده باشد (گدار، ۱۳۵۸: ۲۱۶) این مجسمه دارای چشمانی درشت و ابروانی پرپشت و بینی باریک و کشیده و سبیلی دراز است. ریش به دقت شکل داده شده با قلم‌زنی ظریف، در نزدیک خط زیر چانه مشخص گردیده است. موی بلند در نزدیک ابروها توسط یک نیم‌تاج بسته شده و تاب خورده به سمت عقب برگردانده شده است. دور گردن یک طوق ساده است و طوری با دقت نشان داده شده که طرح ظریف جناغی زنجیر فلزی سنگین و سنگ پهن مسطح وسط آن را نمایان سازد. (هرمان، ۱۳۷۳: ۴۱) این مجسمه نیم‌تنه کوتاهی

دارند. اما ترکیب تزئینات موی سر و شنلی که بر روی دوش مجسمه افتاده الهام گرفته از هنر یونان است. حتی ژستی که مجسمه گرفته، یعنی جلو بودن پای راست نسبت به پای چپ، نیز متأثر از هنر یونان می‌باشد. با همه این‌ها هیچ‌گونه نشانی از تحرکی که در مجسمه‌های یونانی وجود دارد در این مجسمه دیده نمی‌شود (نامجو، ۱۳۷۳: ۸۰). با وجودی که هنرمند خصوصیات لباس را با دقت نشان داده ولی خشکی و بی‌حالی روش تمام‌رخ را می‌توان در مجسمه‌ها مشاهده کرد و حتی حرکت مخصوص ستایش در این پیکره بی‌روح تأثیر نکرده است این نوع پیکرتراشی از خصوصیات تمدن ایرانی نواست که یکی از مراکز اصلی اش بین‌النهرین بود، قلم پیکرتراش که فاقد تجربه نیست احساس معنویت را که حاصل روش تمام‌رخ است نقش کرده است. (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۸) این حالت بیشتر نمودار و جلوه‌گاه روح پادشاهانه فرمانروایان است که با خدای خود روبه‌رو شده و با دست‌های به دعا بلند کرده و حالت پرستش، او را نیایش می‌کنند (مالکوم، ۱۳۸۰: ۱۴۱) بر طبق نظر گیرشمن روش تمام‌رخ که اساس آن بر تحلیل جزئیات در لباس و گیسو و گوهرهاست در هنر پارتی مورد توجه و علاقه هنرمندان پیکرساز است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۹ و ۸۸).

مهم‌ترین وجوه اشتراک مجسمه‌های هاترابی پوشیدگی و استفاده از تزئینات است. در اینجا علی‌رغم خشکی حالت و بی‌تحرکی، هنرمند با ترسیم چین‌های موج و پرتحرک لباس می‌خواهد به جسم جنبش و تحرک ویژه‌ای ببخشد و او را زیباتر از آنچه که هست پدیدار سازد؛ همچنین هنرمند شرقی مصنوعات انسانی را در جهت زیبا نمودن تن انسان به کار برده است و با استفاده از نقوش گیاهی و هندسی به تن نشاط و طراوتی خاص می‌دهد.

ایذه

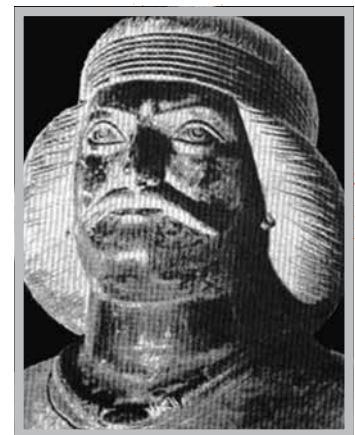
شهر ایذه (آیا پیر، مالمیر) در استان خوزستان در دامنه رشته‌کوه‌های زاگرس قرار دارد که به شهر نگارنده‌های سنگی و صخره‌ای معروف است. پیشینه تاریخی ایذه بنابر پژوهش‌های انجام شده



▲ تصویر شماره ۵

(مجسمه مرد پارتی. دوره اشکانیان)

شهر شوش واقع در استان خوزستان یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین شهرهای باستانی ایران بوده است و حتی پس از سقوط هخامنشیان، با وجودی که دیگر پایتخت نبود، شهری مهم به‌شمار می‌رفت.



▲ تصویر شماره ۶ (مجسمه مرد پارسی در دوره اشکانی)

با حاشیه چرمی پوشیده است که سینه آن باز و پشتش برش مربعی دارد و بدون تکه، با بند و بست دیگر در جلو، صلیب‌وار روی هم افتاده و با کمر بند بسته شده است. آستین‌ها بلند و بدون براق و زینت هستند. این لباس فاقد آرایش و خیلی چسبان است. زیر نیم‌تنه شلوار کوتاهی دیده می‌شود و فاصله ما بین شلوار و نوعی ساق بند برهنه است و احتمال می‌رود که لباس منحصراً نیم‌تنه و شلوار کوتاه بوده که تنها هنگام سواری یا برای محافظت از پاها از گزند خاها استفاده می‌شده. اسلحه این نظامی، دست کم آنچه ما در او می‌بینیم، منحصر به دو خنجر است ولی ممکن است در دستی که قطع شده و از میان رفته چیزی داشته بوده است. این مجسمه به جز دو خنجری که روی هر یک از ران‌ها قرار دارد به سلاح دیگری مسلح نیست. اورل شتین معتقد است که با توجه به نیم‌تاجی که این مجسمه روی سر دارد باید از شخصیت‌های سلطنتی بوده باشد؛ اما گدار می‌نویسد علی‌رغم لباس پارسی‌اش، وی پارت نبوده، بلکه یکی از فرمانروایان بومی بوده است که لباس معمول زمان خود را پوشیده (گدار، ۱۳۵۸: ۲۱۶ و ۲۱۷) او همچنین می‌نویسد «پس حالا ما یک مجسمه از دوره رسمی (۲۵۰-۲۲۴ بعد از م) پارت در اختیار داریم که بهره آن از هنر یونانی فقط مهارت حجاری است که صورت آن را ساخته است. با وجود این صورتی طبیعی است و هیچ چیز مصنوعی و نامعهود در آن دیده نمی‌شود. بقیه هر چه هست هنر محلی و عاری از مهارت و کاردستی کسی است که از رموز و اسلوب زمان بی‌اطلاع بوده و قالب‌گیری‌های بی‌تناسبی کرده». پرداخت پشت تندیس تا اندازه‌ای خشن است و احتمالاً آن را برای قرار دادن کنار دیوار ساخته بوده‌اند. (هرمان، ۱۳۷۳: ۴۲) گیرشمن می‌نویسد: با وجودی که اندازه سر برای بدن کوچک است ولی سامان و وحدت کلی پیکرتراشی را بر هم نمی‌زند؛ و معتقد است که کوچکی سر در این مجسمه متأثر از ایده آلیسم سنتی هخامنشی است. این مرد پارسی که شانه‌های پهن و نیرومندی دارد و بدون حرکت به نظر می‌رسد. در یک حالت تمام‌رخ رو در روی بیننده ایستاده است. احتمالاً تمام‌رخ ساختن آن برای نوعی اعمال نفوذ در بیننده و حتی تسلط بر او بوده است (پرادا، ۱۳۹۱: ۲۷۱)

اگر این مجسمه را با مجسمه مرمی اوتهاال پادشاه هاترا (قرن دوم میلادی) مقایسه کنیم می‌بینیم که در سبک و ساخت آن قید کمتری به کار رفته است. حالت گشوده بازوی چپ مجسمه آن را از وضع و حالت منجمد مجسمه هاترا جدا می‌سازد. پاهای این مجسمه تا اندازه‌ای از هم جدا و فاقد تزیینات معمول اوتهاال است. نامجو می‌نویسد. «در مجموع روح کار این مجسمه الهام گرفته از هنر غربی است. جدایی دست‌ها و پاها از یکدیگر و واقع‌گرایی محض در چهره همگی دلالت بر تأثیر هنر یونان دارد، ولی شکل لباس‌ها، نوع نگاه، تمام‌رخ بودن صورت و بی‌تحریکی همه حکایت از روح شرقی دارد» (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۶۳)

در مورد تاریخ این مجسمه، کرتیس می‌گوید پیکره شمی با کت کوتاه، ساق پیچ، نیم‌تاج و طوق به نقش سکه‌های اشکانی بازمانده از نیمه قرن اول قبل از میلادی تا قرن اول میلادی شبیه است، اما پرادا احتمال می‌دهد که آن متعلق به اواخر قرن اول تا نیمه اول قرن دوم میلادی باشد.

یکی دیگر از آثار پیدا شده در شمی سری مرمین است که گویا چهره یک بزرگ دیگر پارسی باشد (تصویر شماره ۶).

موها و نیم‌تاجش همانند مجسمه مفرغی است، اما بعضی دگرگونی‌های مهم در آن، از لحاظ ساخت کار، به چشم می‌خورد. طرح چهره و پیشانی فرورفته و نوعی نرمی خاص در پرداختن این مجسمه کاملاً با سطوح هموار و هنرمندی استوار سر مفرغی متفاوت است. این شاید حاصل کار یک هنرمند تربیت یافته به سبک هنری یونانی باشد که به کار ساختن یک موضوع پارسی گمارده شده بوده است. (مالکوم، ۱۳۸۰: ۱۴۰ و ۱۴۱).

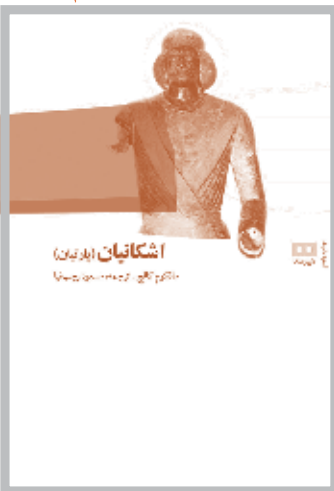
شوش

شهر شوش واقع در استان خوزستان یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین شهرهای باستانی ایران بوده است و حتی پس از سقوط هخامنشیان، با وجودی که دیگر پایتخت نبود، شهری مهم به‌شمار می‌رفت. پس از روی کار آمدن سلوکیان شوش به‌عنوان یک مرکز تجاری به صورتی تقریباً مستقل اداره می‌شد. چنین وضعیتی تقریباً تا

**اشکانیان بعد از بیرون
کردن سلوکیان از ایران،
دنباله رودسناوردهای
فرهنگی و هنری آنان
شدند. بنابراین طبیعی
است که آثار به دست آمده از
اشکانیان واجد ویژگی‌های
هنر یونانی باشد.**



▲ تصویر شماره ۸
(مجسمه سر مردی در شوش)



فرق سر به جناحین جمع شده و از زیر تاج بیرون زده است. صورت کاملاً آرام و کاملاً واقع‌گرا به نظر می‌رسد (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

سر یک مجسمه (تصویر شماره ۸)

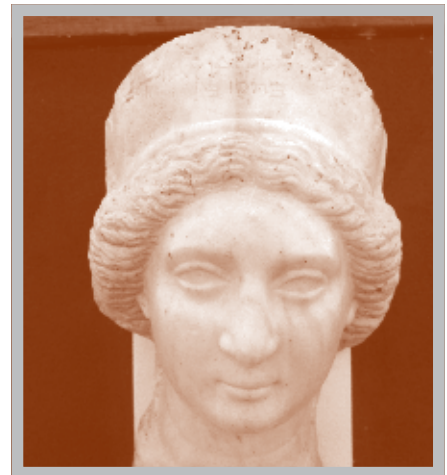
مجسمه سر مردی که در شوش پیدا شده و احتمالاً سر مجسمه‌ای به اندازه طبیعی بوده است که نشان کاملی از سنت‌های شرقی دارد. ساخت جزئیات چهره به وسیله برش‌های خطی و مسطح که از نقش تمام‌برجسته دور می‌شود و نیز تمام‌رخ بودن کامل چهره این اثر را به نقوش برجسته ایرانی نو نزدیک می‌سازد. اگر چه انحنای در صورت نرمشی دارند ولی تراش‌های تیز به این چهره سنگی حالت یک تخته سنگ را می‌بخشد که در آن همه چیز به یک منظره ساده بی حرکت مبدل گشته است. (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۹۸) موها به‌طور ساده‌ای تزیین شده که قسمت فرق آن به طرف بالا با خطوطی نازک شانه شده است و ابروها به وسیله خطوطی ایجاد شد و چشم‌ها به صورت درشت و از حدقه بیرون زده، ترسیم شده‌اند. تزیین ریش‌ها و سبیل با خطوطی نیمه‌برجسته سبک شرقی را نشان می‌دهد. این مجسمه احتمالاً متعلق به سده اول یا دوم میلادی است (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

پیکره مرمری

قطعه‌ای از یک پیکر مرمری کوچک متعلق به دوره اشکانی در شوش به دست آمده که از آن تنها بخشی از بالای پوش - شلوار و مچ دست باقی مانده است. این قطعه اینک در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳) و می‌توان آن را نمونه مشابه کوچکی از پیکره مفرغی شمی دانست. این مجسمه کت کوتاهی با یقه و لبه پهن، مربعی به نشانه سگ کمر بند و ساق پیچ گشادی به تن دارد. (کرتیس، ۱۳۸۹: ۳۷) پوشاک فاقد تزیینات و از سادگی برخوردار است. چین‌های افقی تنها تزیین پوشاک است، مچ دست آن به قسمت پایین بدن کاملاً چسبیده است و زانوی پای چپ به جلو آمده و فیگور مجسمه‌های یونانی را به خود گرفته است. با توجه به سبک موجود می‌توان

پایان دوره اشکانی حاکم بود. همچنین در میان ساختمان‌هایی که گیرشمن در شهر شاهی شوش کاوش کرده، ویلاهایی مربوط به دوره سلوکی پیدا شده است که به روشنی تأثیر سبک معماری یونانی را بر معماری شوش نشان می‌دهد. تأثیر فرهنگ یونانی مابم مخصوصاً در شوش خیلی قوی بود و در دوران سلوکی این شهر کاملاً ظاهر یک شهر یونانی نشین را به خود گرفته بود با همان تشکیلات اجتماعی، ورزشگاه‌ها، تئاتر و غیره حتی خدایان یونانی در شهر پرستش می‌شدند (کرتیس، ۱۳۸۷: ۱۱۶) از معدود آثار مکتوبی که از سلوکیان به دست آمده کتیبه‌هایی است که در شوش یافت شده است. شوش در دوره اشکانیان یکی از استان‌های مهم این دولت محسوب می‌شد.

نقوش برجسته و مجسمه‌های به دست آمده در شوش ویژگی‌های هنر اشکانی و یونانی را نشان می‌دهند. نقش برجسته اردوان پنجم که بر تخت نشسته و فرمانی را به ساتراپ (استاندار) شوش می‌دهد از آن جمله است.

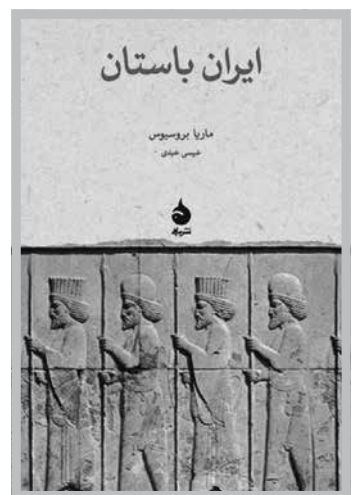


سرملکه موزا (تصویر شماره ۷)

مجسمه سر مرمرین یک ملکه در شوش پیدا شده که آن را سرملکه موزا، زن فرهاد چهارم اشکانی، می‌دانند که به هنر یونانی باز می‌گردد. از این رو این اثر می‌بایستی متعلق به اواخر قرن اول قبل از میلاد باشد. تاجی که بر سر ملکه قرار دارد هخامنشی است. بر روی این تاج به خط یونانی کلمات آنتیوخوس پسر دریا حک شده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۹۶). موها به صورت موج از



مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که اشکانیان از همان ابتدا به دنبال شکوفایی دوباره تمدن ایران در همه جا، بعد از سلطه همه جانبه یونانیان بر ایران بودند



تاریخ آن را به قرن اول پیش از میلاد نسبت داد (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳ و ۱۵۴).

نیم‌تنه سنگی

نیم‌تنه دیگری از یک مجسمه سنگی از شوش به دست آمده است. این نیم‌تنه قسمت بالایی بدن را تشکیل می‌دهد و فاقد دست و سر می‌باشد. چین‌های عمودی حاشیه لباس و چین‌های جناقی وسط لباس تنها تزئینات این پوشاک را تشکیل می‌دهد (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۴). برهنگی یا نیمه‌برهنگی و یا استفاده از پوشاک ساده و بدون دوخت و چین‌های فراوان عمودی از ویژگی‌های هنر یونانی است که در بین مجسمه‌های شوش نیز مشاهده می‌شود. همچنین چین‌های نیمه‌برجسته افقی و تراش‌های سطحی ایجاد شده در سنگ که از حداقل سایه برخوردار هستند از مهم‌ترین شاخص‌های سبک مجسمه‌سازی در این منطقه است. ورجاوند می‌نویسد: «سبک خاص و پرداخت طبیعت‌گرایانه تصاویر، همراه با نمودار ساختن حالت و روحیه صاحب تصویر در چهره و تکیه بر روی حالت گیرا و پرجذبه نگاه و بالاخره دقت در ریزه‌کاری‌ها، هنر این عصر را از اعتباری خاص و سبکی ویژه و موفق بهره‌مند کرده است که ما نمونه‌های جالب این اثر را در یافته‌های شوش، شمی و هاترا مشاهده کردیم».

نتیجه

اشکانیان بعد از بیرون کردن سلوکیان از ایران، دنباله‌رو دستاوردهای فرهنگی و هنری آنان شدند. بنابراین طبیعی است که آثار به دست آمده از اشکانیان واجد ویژگی‌های هنر یونانی باشد. مردم در شرق، به دلیل روحیه چادرنشینی و شیوه زندگی و مهاجرت‌های پی‌درپی دارای فرهنگ مجسمه‌سازی نبودند. به همین دلیل مدل‌ها و روش‌های یونانی بیشتر به مناطق غربی نفوذ کرده است. با وجود این، مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که اشکانیان از همان ابتدا به دنبال شکوفایی دوباره تمدن ایران در همه جا، بعد از سلطه همه جانبه یونانیان بر ایران بودند. آن‌ها در

طی دوران حکومتشان برای روی کار آوردن هنر اصیل ایرانی تلاش می‌کردند و به تدریج هنر یونانی را به هنر یونانی- ایرانی تغییر دادند به طوری که نقوش برجسته و مجسمه‌ها ضمن داشتن ویژگی هنر یونانی خصیصه‌های هنر ایرانی را نیز حفظ کردند. اشکانیان آنچه را که لازم بود از سبک‌ها و شیوه‌های هنری یونان اقتباس و با تلفیق آن با سنت‌های ایرانی هنری نو ایجاد کردند که در تاریخ هنر به عنوان «هنر پارتی» شناخته می‌شود. شیوه تمام‌رخ و ایجاد حالت معنوی، پوشیدگی مجسمه به عنوان عاملی برای خروج از حالت خشکی و بی‌حرکی، از جمله ویژگی‌های خاص هنر پارتی است. در واقع می‌توان گفت هنر یونانی یک دوره گذرای بیش نبود. دوره‌ای که اشکانیان به خوبی از آن استفاده و تحول جدید را در هنر ایران ایجاد کردند. تحولی که حکومت‌های بعد از آن‌ها توانستند از آن به خوبی بهره ببرند.

منابع

۱. بروسیوس، ماریا. ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: ماهی، ۱۳۹۲.
 ۲. پرادا، ادیت. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: ۱۳۹۱.
 ۳. کرتیس، جان. ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه آذر بصیر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
 ۴. بین‌النهرین و ایران در دوره اشکانی و ساسانی، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۸۹.
 ۵. گیرشمن، رمان. هنر ایران در دوران پارت‌ها و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
 ۶. مالکوم، کالج. اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند، ۱۳۸۳.
 ۷. نامجو، عباس. بررسی و شناخت تندیس‌های پارتی و مقایسه با تندیس‌های یونانی و هخامنشی، پایان‌نامه، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
 ۷. ویسپوفر، یوزف. ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
 ۸. هرمان، جورجینا. تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
 ۹. ورجاوند، پرویز. سیری در هنر ایران در دوره اشکانی، هنر و مردم، دوره ۱۲ ش ۱۳۶ و ۱۳۷، ۱۳۵۲.
- The History of Iranian Art. translated by Shermin Haghshenas. Tehran. Center for International- Cultural Studies.